

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرائت و تأمل در محتوای سوره‌ی حمد

به خواندن آیات سوره‌ی حمد پردازیم. گفتم چند بار این سوره را می‌خوانیم و هر بار به نکته‌هایی اشاره می‌کنیم. یک بار بسیار مختصر سوره را بخوانیم.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». این «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یکی از احتمالات که در روایات هم مؤیداتی دارد و مفسرین هم بیان کرده‌اند، این است که «أَسْتَعِينُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ یعنی از خدا استعانت می‌جویم؛ کمک می‌جویم. وقتی انسان «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» می‌گوید نیت واقعیت این مفهوم را داشته باشد. اینجا مراد از اسم خود مسماست. یعنی انسان از خود خدای متعال، استعانت بجوید؛ از غیر خدا استعانت نجوید؛ به خودش هم متکی نباشد. از یک سو نه دچار این انحراف باشد که بگوید خودم؛ حول و قوه‌ای در خود ببیند و خود را بی‌نیاز از کمک و اعانت ببیند؛ نه از سوی مقابل خدای ناکرده دست نیاز به سمت غیر خدا دراز کند؛ غیر خدا را معین خود تلقی کند. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی از الله رحمان رحیم استعانت می‌جویم. استعانت می‌جویم برای چه؟ برای همه چیز و بالاتر از همه چیز طی طریق عبودیت حق و رسیدن به خدای

متعال است. از امام رضا علیه السلام روایت شده است؛ فرمودند نماز «**طَلَبُ الْوِصَالِ إِلَى اللَّهِ**»^۱ است؛ برای وصال خدا از خود خدا استعانت می‌جویم. این راه باید با پای خود او طی شود.

هیچ کسی به خویشتن ره نبرد به سوی او بلکه به پای او رود هر که رود به کوی او

از خودش باید کمک گرفت.

دیده‌ای وام کنم از تو به رویت نگرم زان که شایسته‌ی دیدار تو نبود نظرم

اگر خدا اعانت نکند چه کسی می‌تواند راه بندگی خدا را طی کند؟! در دعای صبح امیرالمؤمنین علیه السلام است. این دعا بسیار عجیب و عظیم و حاوی معارف فوق‌العاده بلند است. به خدا عرض می‌کند: «**إِلَهِي إِنْ لَمْ تَبْتَدِئْنِي الرَّحْمَةُ مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفِيقِ فَمَنْ السَّالِكُ بِي إِلَيْكَ فِي وَاضِحِ الطَّرِيقِ**»^۲ خدایا اگر آغازگر کار، رحمتی از جانب تو نباشد که با حسن توفیق شامل حال من شود، بدون رحمت و عنایت تو، چه کسی می‌تواند من را در راه روشنی به سوی تو سلوک دهد و پیش ببرد؟! تنها خودت هستی که می‌توانی مرا به خودت برسانی. نه خودم می‌توانم؛ نه غیر تو احدی می‌تواند به من مدد رساند. «**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**» به این نیت خوانده شود.

«**الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**» چرا همه‌ی حمد؟ چون «ال» حمد، «ال» استغراق است؛ یعنی همه‌ی حمد، همه‌ی ستایش‌ها سزاوار خدا و متعلق به خداست. هم سزاوار است؛ پس نباید غیر او را حمد

۱. مجلسی، بحار، ج ۸۱، ص ۲۴۶ و مستدرک، نوری، ج ۴، ص ۹۸.

۲. مجلسی، بحار، ج ۸۴، ص ۳۴۰ و احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۲، ص ۱۹۱.

کرد؛ هم همه‌ی حمد متعلق به خداست؛ حمد واقع نمی‌شود، مگر برای خدا. در شرح‌های مفصل‌تر بارهای بعد که می‌خوانیم، اینها را باز می‌کنم. چرا همه‌ی حمد متعلق به ربّ العالمین است؟ به خاطر این که همه کار دست خود خداست؛ غیر خدا کسی کارهای نیست. پس هر امر قابل ستایشی که واقع شده است؛ فی‌الواقع کار خداست. عزیزان با بحث توحید افعالی که خدمتشان عرض شده است و ان‌شاءالله بر آن مسلطند، این مطلب برایشان خیلی روشن است که غیر خدا کسی در عالم کارهای نیست. اگر چیزی وجود دارد که شایسته‌ی حمد است؛ شایسته‌ی مدح است؛ شایسته‌ی ستودن است، منشأش خدای متعال است. لذا انسان این توجّه را داشته باشد؛ وقتی می‌گوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ بداند که «مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ»^۳ هر نعمتی که داریم و برای ماست؛ همه از جانب اوست. و هر خیر در عالم وجود دارد؛ هر زیبایی در عالم وجود دارد؛ هر حُسنی در عالم وجود دارد؛ همه از اوست. غیری وجود ندارد که بخواهد شایسته‌ی ستوده شدن و حمد و ستایش باشد.

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». این ربّ العالمین هم رحمان است و هم رحیم است. وقتی انسان این را می‌گوید، رحمت الهی را از قلبش عبور دهد؛ به الطاف و محبت خدای متعال در قلبش توجّه کند تا آن رحمت برایش شفاف‌تر شود. وقتی می‌گوید «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ امید در دلش شکوفه بزند و بشکفد. چون اگر خدا رحمان است؛ اگر همه‌ی کار دست خداست؛ ربّ العالمین اوست؛ همه‌ی عالم در ید

۳. مجلسی، بحار، ج ۸۳، ص ۹۴ و نوری، مستدرک، ج ۵، ص ۹۵.

خداست؛ و آن خدا هم خدایی است که رحمت مطلق است؛ هم رحمان است؛ هم رحیم است؛ آیا جا ندارد انسان خوشحال باشد؟ جا ندارد انسان خوش‌بین باشد؟ جا ندارد انسان امیدوار باشد؟ لذا وقتی «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را می‌گویید، توجه به رحمت حق می‌کند و روح امید در او دمیده می‌شود و دلش با امید و رجاء به حضرت حق زنده می‌شود.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی خدایی که مالک و صاحب و مَلِك و فرمانروای یوم الدِّین، روز جزا است. وقتی این گفته می‌شود، یاد انسان بیفتد که قرار است روزی در محکمه‌ی عدلی حاضر شود و نسبت به همه‌ی آنچه در سراسر عمر کرده است، پاسخگو باشد. انسان را چه خوفی می‌گیرد؛ چه اضطرابی می‌گیرد؛ حضور در صحنه‌ی پاسخگویی! یک دانشجو، یک دانش‌آموز با این که درس را هم خیلی خوب خوانده است، اما وقتی سر جلسه می‌رود؛ خصوصاً وقتی امتحان شفاهی است و می‌خواهد حضوراً سؤالات معلّم یا استاد را پاسخگو باشد؛ می‌بینید چه نگرانی و اضطرابی او را می‌گیرد؛ چه خوفی سراغ او می‌آید؛ ولو درس را هم خوب خوانده باشد. چه برسد به این که درس را خوب نخوانده باشد؛ فعالیت لازم را از نظر علمی نکرده باشد؛ آن که به مراتب نگران‌کننده‌تر و ترسناک‌تر است؛ که چه بگوید؛ چه توضیحی دهد. مجرمی که قرار است او را به دادگاه ببرند و مورد محاکمه قرار دهند و می‌داند قاضی یا دادستان از همه‌ی پرونده‌ی او مطلع است؛ از همه‌ی جرائمی که او مرتکب شده مطلع است، با چه ترس و دلهره‌ای در محکمه‌ی عدل حاضر می‌شود؟ وقتی انسان می‌گوید «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» اگر به عظمت یوم الدِّین و عظمت «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» توجه کند، خوف همه‌ی وجودش را می‌گیرد. چون خدا فرمانروای روز جزاست و روز جزا روز

خوفناکی است. لذا در برابر «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که روح امید و شادی و بهجت را دمید؛ «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» خوف و ترس را در فرد القا می‌کند.

بعد از اینها می‌گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو مدد می‌جوییم. این همان حقیقت اخلاص است. تنها او، هیچ کس غیر از او، تنها خود او. این که انسان عبادت که می‌کند، به‌راستی خدا را عبادت کند؛ قصد ریا نداشته باشد؛ قصد خودنمایی نداشته باشد؛ بالاتر، قصد این که با عبادتش خدا به او دنیا بدهد، نداشته باشد؛ بالاتر، قصد این که با عبادتش خدا آخرت خوبی به او بدهد، نداشته باشد؛ اخلاص در همه‌ی مراتبش. وقتی انسان می‌گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» پیمان اخلاص در بندگی خدا را تجدید کند. از آن سو هم یقین داشته باشد که عبادت توأم با اخلاص، عبادت شایسته، جز به مدد حق امکان‌پذیر نیست؛ «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ جز به مدد الهی طاعت و عبادت خالصانه‌ی خداوند قابل انجام نیست؛ خود اوست که باید کمک کند تا این عبادت خالصانه به جا آورده شود. لذا بلافاصله بعد از «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می‌گوید. چون ممکن است یک‌خطور بیاید و ادعا کند که این ماییم که فقط تو را می‌پرستیم؛ بلافاصله «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» آمده است که همین پرستش و بندگی و انکسار در پیشگاه تو و همین ابراز فقر و نیاز در پیشگاه تو، همین افتادگی و خضوع و خشوع در پیشگاه تو را به مدد تو داریم؛ والا اگر مدد تو نباشد، همین‌ها را هم نخواهیم داشت. هم به این توجه کند؛ هم بداند توفیقی که الان نصیب او شده است؛ ایستاده تا نماز بخواند؛ عبادت حق کند، عطای خداست و لذا این توجه او را به مقام

شکر منتقل می‌کند. تشکر از خدا، شاکر بودنِ این که چنین توفیقی به من داده است که عبادت خدا کنم؛ عبد غیر خدا نباشم؛ معبودم فقط خدای متعال باشد. او من را به این عبادت موفق کرده است. چون عبادت جز با استعانت از خدا شکل نمی‌گیرد و جز با عون و یاری خدا واقع نمی‌شود؛ پس الآن که ایستاده‌ام و عبادت می‌کنم آن عون و یاری شامل حال من شده است. لذا باید روح شکر در وجود مصّلی حاضر و ایجاد شود.

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ ما را به صراط مستقیم هدایت کن. راه مستقیم چیست؟ این قدم اول در شرح سوره است؛ اگر خدا عمری و توفیقی داد، در بارهای بعد که با هم می‌خوانیم بیشتر بازش می‌کنیم و مصداقی ریزتر و جزئی‌تر شرح می‌دهیم. وقتی انسان «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» می‌گوید؛ باید به راستی خواسته‌ی او راه یافتن به راهی باشد که انسان را به جوار رحمت الهی می‌رساند. چه راهی انسان را به رحمت الهی واصل می‌کند؟ راه ولایت امیرالمؤمنین و اولاد معصومین آن بزرگوار علیه السلام، راه دوستی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام. این تنها راهی است که انسان را به آن مقصد می‌رساند. از شاهراه ولایت است که می‌توان به شهر توحید راه پیدا کرد. شهر توحید، جز صراط مستقیم ولایت ورودی‌یی ندارد. لذا وقتی انسان می‌گوید «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، این توجه را داشته باشد؛ هم مقصد و هم راه، هر دو را در نظر داشته باشد. هم این که صراط مستقیم چیست و هم این که صراط مستقیم قرار است ما را به کجا برساند و منتهی شود.

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» راه کسانی که به آنها انعام کرده‌ای؛ یعنی راه کسانی که عبادت و اعمالشان فقط برای رضای خداست؛ هیچ انتظار و چشم‌داشتی ندارند. به قول حافظ: تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن. هیچ چشم‌داشتی ندارند؛ حتی قصدشان رسیدن به مقامات بلند عرفانی هم نیست.

فنا و قرب چه باشد؟ رضای دوست طلب که حیف باشد از او غیر از این تمنّایی

قصدت در عبادت حتی رسیدن به مقامات بلند معنوی و عرفانی هم نباشد؛ عبادت کن فقط برای این که عبادت کردن مورد پسند خداست. نه این که اگر چیزی که مورد رضایت و پسند خداست انجام دهی، خدا در قبال آن، در دنیا یا در آخرت، یا در باطن و در عالم معنا و حقیقت، عنایاتی به من می‌کند. عبادت کردن آنها به خاطر هیچ یک از اینها نیست. اینها کسانی هستند که تو به آنها انعام کرده‌ای؛ من را به راه آنها هدایت کن.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» نه راه کسانی که مغضوب تو هستند؛ کسانی که عبادت خدا می‌کنند؛ اما دنیاطلبانه و دنیاپرستانه، عبادت را وسیله قرار داده‌اند و هدفشان دنیاست؛ خود بندگی خدا برایشان موضوعیت ندارد. دنیا معبود و معشوق آنهاست؛ منتها چون دیده‌اند راه رسیدن به این معشوق عبادت است، سراغ عبادت آمده‌اند. یا با سالوس و خودنمایی و ریا بین خلق مقدّس‌نمایی می‌کنند و به دنیایشان می‌رسند؛ یا این که حتی اهل سالوس هم نیستند؛ کوله‌فکرانه و دون‌هم‌تانه اوج خواسته‌شان این است که در قبال عبادت، خدا به آنها دنیا بدهد. این خیلی کم و کوچک

است. خدایا ما را به راهی هدایت کن که غیر راه مغضوبٌ علیهم باشد؛ کسانی که عبادات و اعمالشان برای دنیا و رسیدن به دنیاست.

«وَلَا الضَّالِّينَ» و نه راه گمراهان. گمراهان کسانی‌اند که عبادات و اعمالشان برای رسیدن به آخرت است؛ می‌خواهند به بهشت بروند؛ می‌خواهند به جهنم نروند؛ دنبال حور و قصور و جامه‌های بهشتی و قصرهای جواهرنشان بهشت و میوه‌ها و طعام‌های بهشتی و لذایذ اخروی هستند. اینها هم اشتباه کرده‌اند؛ اینها هم چیز بزرگتر را از دست می‌دهند.

آنچه که اهل الله، یعنی «الَّذِينَ أَنْعَمَ عَلَيْهِمْ» دنبالش هستند، خود خداست. حتی بهشت هم نیست.

از در خویش خدایا به بهشتم مفرست که سرکوی تو از کون و مکان ما را بس
گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی دوست ما را و همه جنت و فردوس شما را
خدایا زاهد از تو حور می‌خواهد، قصورش بین به جنت می‌گریزد از درت یا رب، شعورش بین

کسی که از در خدا به بهشت می‌گریزد هم راه را گم کرده است؛ جزء ضالین است. البته این یک تعبیر است. ان شاء الله در دفعات آینده که سوره را می‌خوانیم معانی متنوع دیگری را خواهیم گفت.

وقتی می‌گوید «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» پیغمبران، در صدر آنها پیغمبر اکرم ﷺ و اهل بیت بزرگوارشان ﷺ، ائمه ﷺ، صدیقان و صالحان در ذهنش باشد. یعنی راه اینها، کسانی که فقط خود خدا را در عبادت‌ها هدف و مقصد قرار داده بودند. خدا را پل قرار نداده بودند برای رسیدن به خواسته‌هایشان؛ عبادت خدای متعال را وسیله قرار نداده بودند. عبادت می‌کردند که به آنچه حق است رفتار کرده باشند؛ به آنچه زیبنده و شایسته است رفتار کرده باشند؛ زیبنده‌ی عبد عبادت کردن است. حق این است که عبد عبادت و بندگی کند و از بنده جز بندگی سزاوار و شایسته و پسندیده نیست. عبادت کند که به آنچه حق است، عمل کرده باشد و لا غیر؛ نه این که عبادت کند تا از رهگذر عبادت چیزی کسب کند؛ چه در دنیا، چه در آخرت.

این یک دور مرور سوره‌ی حمد به اختصار با یک تعبیر بود. اگر خدا توفیق داد جلسه‌ی آینده وارد بار دوم می‌شویم. امیدواریم حقیقت حمد و حقیقت عبادت در صراط مستقیم ولایت نصیب همه‌ی ما شود.

از خدای متعال می‌خواهیم که ما را تسلیم و راضی به آنچه برای ما رقم می‌زند، قرار دهد. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

